

دستورالعمل جامع امامصادق(ع)



حجت‌الاسلام والمسلمین حسین ابراهیمی

در آستانه میلاد باسعادت امامصادق^(ع)، سراغ احادیث ایشان رفته‌ایم. به‌دلیل احادیث زیادی که از صادق آل‌محمد^(ص) رسیده و تلاش منحصربه‌فردی که در زمان ایشان برای احیای مکتب تشیع صورت گرفته است، چنان‌که همگان از دانشگاه عظیم امامصادق^(ع) می‌گویند، ایشان را «رئیس مذهب، نامیده‌اند.

اما درمیان احادیث امام، یکی از جامع‌ترین آن‌ها که از یادگارهای گران‌بهای این امام‌بزرگوار است، به‌حدیث‌عنوان بصری، معروف است که علمای بزرگ، شرح‌های بسیاری بر آن نوشته‌اند و در این نوشتار کوتاه می‌خواهیم گزارش کوتاهی از فرازهای مختلف این حدیث شریف را ارائه کنیم. بسیاری از افراد به‌دنبال دستورالعمل کاملی هستند که سلامت جسم و روح آن‌ها را تضمین و در مسیر رشد اخلاقی و شخصیتی، هدایتشان کند که این حدیث شریف شامل تمام این موضوعات است. نکات بسیار زیبایی در زوایای مختلف آن وجود دارد که معروف است: *آیت...قاضی(رحمه...تعالی علیه)*، عارف بزرگی که امام خمینی^(و) درموردش می‌فرمود او کوهی از توحید بود، به‌شاگردانش توصیه می‌کرد که همواره این حدیث را در جیب داشته باشند و دست‌کم هفته‌ای دوبار آن را مرور کنند.

ابتدای حدیث با ماجرای پیرمرد نودوچهارساله‌ای شروع می‌شود که در آن سن به‌دنبال کسب علم و دانش است و اصرار می‌کند از محضر امامصادق^(ع) استفاده کند که بالاخره این تلاش و تشنگی به نتیجه می‌رسد. نکته مهمی که در اینجا وجود دارد، آن است که سن و سال مسلمان، مانع از آن نشود که او پیوسته دنبال کسب معرفت و دانش باشد. این روایت شریف را امام^(ع) در چند بخش بیان می‌کنند.

در جملات اول حدیث، امام به‌مخاطب یادآوری می‌کند که علم حقیقی همان نوری است که خدای تعالی در دل هرکس بخواهد، قرار می‌دهد و بعد از آن می‌فرماید که برای رسیدن به این دانش حقیقی، باید به حقیقت عبودیت برسی. امام در فراز بعدی، حقیقت عبودیت را در سه جمله تعریف می‌کنند؛ اول اینکه شخص همه چیز را از خدا بداند. دوم آنکه تدبیر امورش را به خدا بسپارد و سوم آنکه اشتغالات روزمره او را، و انجام دادن امرونهی خدای تعالی فراگرفته باشد. بعد ثمرات عامل بودن به این سه فراز را برمی‌شمرند و رسیدن به آن را اولین درجه از تقوا معرفی می‌کنند.

در بخش بعد، امامصادق^(ع) به «عنوان بصری، می‌فرمایند: «هُدُ دستور در سه بخش به تو می‌گویم که این دستوری جامع برای کسانی است که می‌خواهند پویندگان مسیر خدا باشند».

در ابتدای این بخش آمده است: «فَقَالَ أُوصِيكَ بِتِسْعَةِ أَشْيَاءَ، فَرَأَيْهَا وَصِيَّتِي لِمُرِيدِي الطَّرِيقِ إِلَيَّ ... عَزَّوَجَلَّ وَ... أَشْأَلُ أَنْ يَوْفَّقَكَ لِاسْتِعْمَالِهِ، ثَلَاثُهُ مِنْهَا فِي رِيَاضَةِ النَّفْسِ وَثَلَاثُهُ مِنْهَا فِي الْجَلْمِ وَثَلَاثُهُ مِنْهَا فِي الْعِلْمِ. فَاحْفَظْهَا وَ إِيَاكَ وَ الثَّاهَوْنَ بِهَا قَالَ غُثَّوَانٌ فَرَزَعْتُ قَلْبِي لَهُ، تَوَرَّا بِهِ ثُهُ جِيزَ سَفَارِشِ مِي كَنَم وَ اِيْن نُهُ جِيزَ، سَفَارِشِ مَن اَسْتُ بَهُ كَسَانِي كُهُ پُوِينْدِگَان رَاه بَه سَوِي خُدا هَسْتَنْد وَ اَز خُداوَنْد مِي خَوَاهَم كُهُ تَوَرَّا دَر عَمَل بَه اَن هَا تَوْفِيقِ عَنَايَتِ كُنْد. سَه تَاي اَن هَا دَر بَارِه تَرْبِيتِ نَفْسِ اَسْتُ وَ سَه تَاي اَن هَا دَر بَارِه بَر دَبَارِي وَ سَه تَاي دِيگَر دَر بَارِه عِلْمِ، اَن هَا رَاه بِه خَاطِرِ بَسْپَار وَ دَر مَوْرُوْد اَن هَا سَهْل اَنگَارِي مَكْن، عَنَوَانِ بَصْرِي گُوِيْد: «دَلَم رَا بَرَاي شَنِيدَن اَن هَا اَمَادَه سَاخْتَم».

بخش اول در باره تربیت نفس است که امام^(ع) در این بخش، دستورهایی درباره کیفیت غذا خوردن بیان می‌کنند که پرخوری جسم و روح انسان را از بین می‌برد.

در بخش دوم که بسیار زیباست، امامصادق^(ع) نحوه برخورد با مخالف را شرح می‌دهند و از صبر می‌گویند و عباراتی که تأکید می‌کند جواب بدی و فحاشی را با ادب و صبر و متانت، باید داد.

و در بخش سوم یعنی دستور سلوک، امام تأکید می‌کنند که اهل پرسش کردن و احتیاط در عمل باشند و از فتوا دادن بپرهیز. بهترین دستورهایی زندگی، در دین مبین اسلام است و از طریق اهل بیت^(ع) به ما رسیده است. از خداوند بزرگ می‌خواهیم ما را از بهره‌مندان این سفره رنگین و اهل هدایت قرار بدهد. ان‌شاء...!

زندگانی امامصادق(ع)

بسیاری از آداب و شرح و بسط اصول و فروع دینی ما، از امامصادق^(ع) و سخنان ارزشمند حضرت به ما رسیده است. اینکه ایشان با تربیت شاگردان و پاسخ به بسیاری از سؤالات، مبین و روشن کننده راه شریعت برای مسلمانان بوده‌اند، امری انکارناپذیر است. برای دسترسی به سیره زندگی ایشان و آشنایی با آن، آثار بی‌شماری چاپ و منتشر شده است. ازمیان این آثار می‌توان از کتاب روان و شیوای «زندگانی امامصادق، جعفر بن محمد^(ع)، نام برد.

این اثر، نوشتاری است محققانه و روان به‌دور از هرگونه پیچیدگی با نثری ساده و شیوا که محقق ارجمند، دکتر شهیدی که خود دانش‌آموخته مکتب امامصادق^(ع) بوده، به رشته تحریر درآورده است. سید جعفر شهیدی، رئیس مؤسسه لغت‌نامه دهخدا و مرکز بین‌المللی آموزش زبان فارسی، استادتمام دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران و از پژوهشگران برجسته زبان‌و ادبیات فارسی، فقه و تاریخ اسلام بود. او از شاگردان برجسته علی‌اکبر دهخدا و بدیع‌الزمان فروزانفر در دانشگاه‌تهران بود و در سال ۱۳۴۰ دکتری خود را در رشته ادبیات فارسی و تاریخ، دریافت کرد.

از ویژگی‌های کتاب می‌توان به نگاه دقیق و محققانه مؤلف به زوایای مختلف زندگی امامصادق^(ع) اشاره کرد. تحلیل‌های اجتماعی درباره وضعیت سیاسی و اجتماعی آن دوران، از عواملی است که بر غنای این اثر افزوده است. سختگیری‌های دولتمردان اموی بر غیراعراب و همچنین بررسی قیام‌های ضددولتی، از مباحث مطرح‌شده در کتاب است. حلقه دروس فقه و کلام امامصادق^(ع) و مناظره ایشان و معرفی شاگردانشان نیز در فصولی از کتاب آمده است و در پایان نیز به تقابل آن امام همام با حاکمان وقت و چگونگی شهادت ایشان اشاره شده است.

برشی از کتاب:

«امامصادق^(ع) ۳۱سال و به روایتی ۳۴سال درکنار پدرش امام‌باقر^(ع) بوده است. در سفری که امام‌باقر^(ع) به خواست هشام، پسر عبدالملک به شام رفت، همراه او بود. از او روایت شده است چون به دمشق رسیدیم، هشام سه روز ما را نپذیرفت و روز چهارم اجازه دیدار داد. چون به مجلس او درآمدیم، بر تخت نشسته بود و فرماندهان سپاه وی، در دو صف ایستاده بودند. بزرگان خاندان او نیز حضور داشتند. پس پدرم را تکلیف تیراندازی کرد. او عذرخواست و سرانجام با اصرار هشام پذیرفت و نه تیر پی‌یکدیگر افکند و هر تیر بر تیر نخستین خورد. هشام را خوش نیامد و مدتی ما را ایستاده نگاه داشت. پدرم خشمگین گشت و هشام چون خشم او را دید، وی را بر سر تخت برد و دست در گردن او افکند و بر دست راست خود نشاند. پس دست در گردن من درآورد و مرا بر دست راست پدرم جای داد.

حجت‌الاسلام والمسلمین حسینی‌سبزواری در گفت‌وگو با شهرآرا

وحدت در سیره رئیس مکتب

آمنه مستقیمی| مروری بر حیات بابرکت امامصادق^(ع) و نهضت علمی‌ای که ایشان توسعه و رهبری‌اش را برعهده داشتند و پیروان مکاتب و مذاهب مختلف در آن فرصت رشد و پرورش یافتند، نشان می‌دهد که رئیس مذهب در عین تأکید بر حقانیت تشیع و تلاش برای طرح و تقویت و نهادینه کردن آن در قالب مکتب، خود منادی وحدت بودند. از این‌رو به‌مناسبت فرار سیدن هفته وحدت و در آستانه هفدهم ربیع‌الاول، سالروز ولادت صادق آل‌رسول^(ص)، با حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحسن حسینی‌سبزواری، کارشناس و خطیب مذهبی، درباره ابعاد وحدت‌گرایانه سیره آن حضرت، گفت‌وگویی انجام دادیم که در ادامه مرور می‌کنید.



هدف وجود امام

خود در مواضع دیگر متفاوت باشد؛ برای مثال نقل است امامصادق^(ع) در بازار، شخصی را دیدند که امیرالمؤمنین علی^(ع) را سب و لعن می‌کرد. ایشان صبر کردند و سپس او را در آغوش گرفتند و سپس مسائلی را برای وی توضیح دادند و او را به سمت خود متمایل کردند. اما حضرت در جمع خصوصی و میان اصحاب، دشمنان امیرالمؤمنین^(ع) را لعن می‌کردند. اینجا اگر سیره حضرت را شناسیم، نمی‌دانیم در مقابل دشمنان و مخالفان باید تند برخورد کنیم یا نرم. لذا حقیقت نور ولایت، باید مشخص و مسیر باز باشد تا اگر نور ولایت بر کسی نتابیده بود، در معرض این نور قرار بگیرد.

کنند. بنا بر نقل «حدیقه‌الشعیه، از مرحوم مقدس اردبیلی یاسند معتبر از زبان جبرائیل، نقل شده است که به پیامبر^(ص) گفت: «امیرالمؤمنین علی^(ع) معلم من است و زمانی که خدا از من، اسمم و نام خود را پرسید و با حیرانی گفتم نمی‌دانم، امیرمؤمنان^(ع) در شمایی از نور بر من وارد شدند و فرمودند: اگر خدایت اسم خود را پرسید، بگو، خدای بزرگ من، و اگر نام خودت را پرسید، بگو من عبد ضعیف و ذلیل، جبرائیل!، در برخورد با مسائل اجتماعی، هر امامی رفتاری را بروز می‌دهد که شاید در رفتار دیگر ائمه و حتی رفتار

اگر بخواهیم به رفتارهای نوعی و مصداقی اهل بیت^(ع) تسمک کنیم، این ابتدای مسیر گمراهی و اشتباه ماست، برای مثال اگر به قیام حسینی یا صرافا به صلح حسنی یا فقط به ولا یتعهدی حضرت علی بن موسی الرضا^(ع) بسنده کنیم، به مشکل برمی‌خوریم و به تشست مبتلا می‌شویم. باید توجه کرد که امام معصوم^(ع) به‌عنوان واسطه فیض از جانب خدا برای هدایت عالم، مأموریت یافته‌اند، یعنی حتی ملائکه به‌واسطه امام از فیوض الهی بهره می‌برند. چنان‌که در روایتی از امیرالمؤمنین^(ع) و دیگر ائمه^(ع) است که ما به ملائکه آموزش دادیم چه

توصیه‌های وحدت‌گرایانه امامصادق(ع)

می‌گویی؟ این لقب، اعطایی خدا و خطاب خاص جدم علی بن ابیطالب^(ع) است و هیچ‌کس جز ایشان شایسته این لقب نیست و هیچ‌کس را امیرالمؤمنین نمی‌خوانند که خوشش بیاید، مگر اینکه مشکل اخلاقی داشته باشد، در جایی برای هدایت جامعه، منصور دوانیقی را که نهایتاً حضرت را به شهادت رساند، امیرالمؤمنین خواندند! چون این مأموریت ایشان برای هدایت مردم بود، بنابراین به تفاوت‌ها باید توجه کرد.

است که خدای متعال پس از پیامبر^(ص)، کتابی بر من نازل کرد که مهروموم است و به من و پس از من به ائمه بعدی می‌رسد. این کتاب، شامل مأموریت‌های الهی است. همین موضوع باعث می‌شود امامی صلح کند و امامی دیگر قیام و امامی هم نهضت علمی را پیش ببرد. امامصادق^(ع) که در مقابل «امیرالمؤمنین خواندن خود، برافروخته و مکدر شدند و فرمودند: «چه

امامصادق^(ع) در حدیثی فرمودند: «به دیدار اهل سنت بروید، حقوقشان را ادا کنید، در تشییع امواتشان شرکت کنید و از بیماران آن‌ها عیادت کنید تا بگویند این‌ها از شیعیان امامصادق^(ع) هستند». گاهی فکر می‌کنیم وحدت، خود موضوعیت دارد، نه، این‌طور نیست. وحدت برای این است که دیگران هم به امامت و ولایت، جذب شوند و تفاوت تشیع با دیگر مذاهب، مشخص شود. در روایتی از امیرالمؤمنین^(ع)

تلاش برای قدرت اسلام

رضا، می‌خواند که دوست و دشمن از ایشان راضی بودند. حرکت امام معصوم برای هدایت است، لذا اگر امیرالمؤمنین^(ع) در جمل می‌جنگند، برای هدایت است. اگر امام حسن^(ع) صلح می‌کنند، برای هدایت است. همچنین است رفتار و تصمیم‌های دیگر ائمه^(ع)، لذا اگر امامصادق^(ع) با پیروان دیگر مذاهب با مسالمت و صلح و دوستی برخورد می‌کردند، نیز در راستای هدایت جامعه بود. بنابراین ذهنیت شیعه باید بر مدار هدایت باشد و هدایت زمانی رخ می‌دهد که این نور بر همه بتابد و ائمه‌اطهار^(ع) در پی این مهم بودند.

همچنین مالک بن انس، امام مالکی‌ها که از مکتب حضرت بهره برده است، می‌گوید: «هیچ چشمی نشنیده و هیچ گوشی ندیده و بر هیچ قلبی خطور نکرده است که فردی در علم و فضل و ورع، برتر از جعفر بن محمد^(ع) باشد». این نکته را ابن حجر عسقلانی در کتاب خود نقل کرده است. آن حضرت به‌گونه‌ای با بزرگان و پیروان دیگر مذاهب رفتار می‌کردند که در عین حفظ احترام طرف مقابل، او را هدایت هم می‌کردند و حتی مخالفان از نظر اعتقادی، ایشان را تأیید کرده‌اند. چنان‌که به‌فرموده آقا جواد الائمه^(ع)، حضرت علی بن موسی^(ع) نیز این‌گونه بودند و ایشان را به این دلیل

حرکت امامصادق^(ع) بر مبنای هدایت و جلوگیری از ضعف قدرت اسلام است. اگر این موضوع را در یابیم، از مسیر حق و اعتدال خارج نمی‌شویم. علمای اهل سنت همه به فضایل امامصادق^(ع) اعتراف می‌کنند، چنان‌که علمای بزرگ تسنن، همه ایشان را تمجید کرده‌اند؛ برای مثال ابوزهره، از عالمان اهل سنت، درباره ایشان می‌گوید: «هیچ کدام از علمای اسلام بر امری اجماع ندارند، آن‌گونه که شیعیان بر فضل و علم امامصادق^(ع) اجماع دارند»؛ یا ابوحنیفه، امام حنفی مذهب‌ها، می‌گوید: «اگر آن دو سال شاگردی امامصادق^(ع) نبود، نعمان هلاک می‌شد.

کیفیت وحدت در مکتب امامصادق(ع)

اشتراکات، قدرت اسلام را افزایش دهیم. مثل آن است که برخی مسائل در فضای خانواده جای طرح دارد اما اگر آن را به درون فامیل بیاوریم، دعوا و کشمکش رخ می‌دهد و ارتباطات خویشاوندی قطع می‌شود. لذا چنین مباحثی را مطرح نمی‌کنیم.

لذا در عین حفاظت و حراست از اعتقادات، باید از طرح مباحثی که به اختلاف‌های عقیدتی دامن می‌زند، بپرهیزیم؛ یعنی عقاید در جامعه شیعی، باید طرح و تقویت شود و توسعه بیابد اما در برخورد و تعامل با اهل سنت، بر اشتراکات دست بگذاریم و از مسیر این

اگر حقیقت وحدت را اشتباه متوجه شویم، نه تنها دیگران را جذب نمی‌کنیم، بلکه شیعه را هم از دست می‌دهیم. منظور از وحدت این است که اهل سنت عقایدی دارند و شیعه هم عقاید خود را دارد که به‌دلیل تفاوت‌های مبنایی، جای طرح و اثبات آن‌ها نیست،

عقایدتان را فراموش نکنید

در مکتب امامصادق^(ع) وحدت‌بدین معناست که در عین حفظ اصول و عقاید، جایی که طرح این عقاید نتیجه‌ای ندارد، طرح بحث ضروری نیست برای مثال وقتی از فضایل امیرالمؤمنین^(ع) و اوصاف شخصیتی و علم ایشان صحبت می‌کنیم، اهل سنت هم همراهی می‌کنند. چنان‌که در منابع آن‌ها، این فضایل نقل شده است؛ مثل احادیثی که درباره فضایل امامصادق^(ع) بیان شد، پس وقتی نقطه اشتراک و همراهی وجود دارد، چرا به مسیری برویم که اختلاف و دشمنی ایجاد شود؟

باشد که در عین تصریح به عصب ولایت اهل بیت^(ع)، طوری با مخالفان رفتار کرده‌اند که راه جدل و دشمنی در جامعه را بسته‌اند و این سیاست امامصادق^(ع) هم بود که یک سیره درون دینی با اصحاب و خانواده و شیعیان داشتند و یک سیره برون دینی در مواجهه با اهل سنت و حتی پیروان دیگر ادیان که آرامش و صلح را بر فضای جامعه حاکم می‌کرد و باعث می‌شد همه از آن فضای علمی ایجادشده توسط ایشان بهره ببرند.